

استحاله شوراهای اسلامی کار و توهم زدائی ILO

با دیداری که اخیراً هیئت نمایندگی سازمان بین المللی کار (ILO) از تهران به عمل آورد، باردیگر بحث تغییر قانون کار و ایجاد تشکل های کارگری به میان کشیده شده است. هیئتی که اوائل مهرماه سال جاری به ایران سفر کرده بود در جریان دیدارها و گفتگوهای خود با مقامات و مسئولین وزارت کار، خانه کارگر و نمایندگان کارفرمایان، توافقاتی را نیز به امضا رسانده است. هرچند مطابق معمول، متن کامل و دقیق این بحث ها و گفتگوها ویا تصمیمات و توافقات مربوطه به طور علنی در جایی انعکاس نیافته است، اما از روی اظهارات پراکنده آنان پیرامون قانون کار و تشکل های کارگری که در سایت ایلنا انعکاس یافته است، می توان به ماهیت و مضمون این گونه تلاش ها پی برد. بحث های هیئت اعزامی ILO با طرف های ایرانی و توافقات مربوطه در ادامه همان مباحث و توافقات پیشین است که اساساً حول دوماحور، یکی تشکل های کارگری و یکی هم فصل ششم قانون کار دور می زند.

آقای "تاپیولا" نماینده ILO، مقدم بر هر اقدامی، به دیدار مسئولین مرکزی خانه کارگر شتافت. در دیدارهای قبلی هیئت اعزامی ILO از ایران و اظهار نظر آن ها پیرامون شوراهای اسلامی کار، چنین عنوان شده بود که این تشکل ها با معیارهای سازمان بین المللی کار و مفاد مقوله نامه ۸۷ آن خوانائی ندارد و در همین رابطه تشکیل انجمن های صنفی را توصیه کرده بودند. دست اندرکاران و سران شوراهای اسلامی و خانه کارگر نیز تمایل خود به گشوده شدن این گره را نشان داده و علی العموم پذیرفته بودند که این تشکل ها دیگر پاسخگوی نیازها و شرایط جدید نیست و باید دگرگون شوند. آنان آمادگی خود را برای تبدیل شوراهای اسلامی به انجمن های صنفی اعلام کرده بودند وحتا حاضر شده بودند با کمک نمایندگان ILO، اصول ناظر بر شوراهای اسلامی را تغییر داده وآن را اصلاح و برمعیارهای ILO و مقوله نامه ۸۷ آن منطبق سازند.

وزارت کار رژیم نیز در همین رابطه سال گذشته توافقاتی را با فرستادگان ILO به امضا رساند. این توافقات ناظر بر تغییر یک سری از مواد و بندهای قانون کار بود، از جمله تغییر تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار به منظور برداشتن مانع قانونی تشکیل انجمن های صنفی، تغییر ماده ۱۳۵ و تبصره آن، و ماده ۱۳۷ به نحوی که به شوراهای اسلامی صرفاً یک نقش مشورتی می داد و حق مذاکره، پیمان های دستجمعی و سایر امور صنفی را انحصاراً به انجمن های صنفی و سندیکاها واگذار می نمود. این تغییرات در یک کلام ناظر بود بر تضعیف بیش از پیش شوراهای اسلامی و فراهم ساختن زمینه های تشکیل انجمن های صنفی.

هیئت اعزامی ILO اکنون دوباره به ایران برگشته است تا پیشرفت کارها در این زمینه ها را از نزدیک کنترل و مشاهده کند. دست اندرکاران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار که با همان نخستین سفر نمایندگان ILO در مهرماه سال ۸۱- و حتا قبل از آن- به این موضوع پی برده بودند که دیگر نمی توانند این ارگان ها را در شکل و شمایل قبلی و با ساختار تاکنونی حفظ کنند، هرچند که برخی از آنان در ظاهر غرولند می کردند، اما از ته دل به تغییر آن راضی بودند، مشروط بر آن که در مسائل و مباحث مربوط به روابط کارگر و کارفرما و قانون کار، آنها نیز به بازی گرفته شوند، در جریان بحث ها و گفتگوها و توافقات، از حضور آنها نیز استفاده شود و در این تغییر و تبدیلات، سهم رضایت بخشی نیز به آنان اختصاص داده شود. از همه مهم تر آنها اصرار داشتند، جریان اضمحلال شوراهای اسلامی کار، مندرجا انجام شود به نحوی که آنها فرصت داشته باشند خودشان را با وضعیت جدید به انطباق بکشند! البته در این فاصله بسیاری از شوراهای اسلامی منحل شده اند. بسیاری از آنها اسم خود را عوض کرده و به انجمن صنفی یا اتحادیه تغییر نام داده اند، معهداً وضعیت در این زمینه، هنوز به مرحله نهائی نرسیده و فرم نهائی را به خود نگرفته است. هر چند زمان تعیین تکلیف قطعی و نهائی با این ارگان ها بسیار بسیار نزدیک تر شده است.

آقای "تاپیولا" نماینده سازمان بین المللی کار در دیدار خود با مسئولین مرکزی خانه کارگر، بیش از هر چیز بر "تقویت" تشکل های کارگری تاکید نمود. او گفت، "مهم نیست این تشکل ها چه نامیده می

شوند، مهم این است که از سوی دولت و کارفرما به رسمیت شناخته شوند“ آقای ”تاپیولا“ در ادامه سخنان خود چنین اظهار نظر نمود ”در کنار این مسئله که کارگرا در مقابل گزینه های مختلفی در انتخاب تشکل ها قرار دهیم، می توانیم به تقسیم مسئولیت و وظیفه در تشکل های موجود نیز فکر کنیم“ (ایلنا ۱۲ مهر ۸۳) صرف نظر از این که کارگران هیچ گونه اعتمادی به شوراهای اسلامی کار ندارند و این ارگان ها هیچ ربطی به توده کارگران ندارد، که این در صحبت های آقای نماینده ILO به کلی غایب است، اما این واقعیتی است که شوراهای اسلامی مدت های مدیدی است که دیگر مثل گذشته از سوی دولت حمایت نمی شوند. آنها محصول دوران و شرایط معینی بودند و امروز و در شرایط متفاوت، دیگر نمی توانند نقش دوران گذشته را بازی کنند و اساسا فاقد کارآئی اند. دولت در تدارک ایجاد تشکل های بی دردسر دیگری است که نام آن را همان انجمن صنفی گذاشته است و این را در توافقاتش با ILO، اعلام نیز کرده است. از سوی دیگر کارفرمایان و مدیران کارخانه ها نیز، اغلب دل خوشی از شوراهای اسلامی ندارند و به انجمن های صنفی فکر می کنند. بنابراین این ارگانها یا باید منحل شوند، یا با حذف حشو و زوائد خود و با کمی تغییر به انجمن صنفی مبدل شوند و یا آن طور که در صحبت نماینده ILO و نیز در تغییرات ماده ۱۳۱ و ۱۳۷ قانون کار هم انعکاس یافته است، بمانند و صرفا به ایفای نقش مشورتی بپردازند. که در هر حال بدین ترتیب مراد ILO هم از ایجاد تشکل های کارگری حاصل شده است!

هرجا انجمن صنفی شکل گرفت که گرفت، هرجا نگرفت، از راه حمایت از همین تشکل های موجود با انجام تغییراتی به قول نماینده ILO در راستای مقاله نامه ۸۷، باید به ”تقویت تشکل های کارگری“ پرداخت! به عبارت دیگر چنین به نظر می آید که معضل و گره تشکل های کارگری، قرار است در سایه تلاش های مشترک دولت و نمایندگان ILO و توافقات تشکل های رژیمی، با یک استحال ساده شوراهای اسلامی کار بر طرف و گره کار“ تشکل های کارگری مستقل و آزاد“ گشوده شود.

سخنان حسن صادقی رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار در مجمع سالانه خانه کارگر در ”سنگاپین“ نیز حاکی از آن است که مسئولین خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار نیز بیش از پیش به این استحال فکر می کنند و خود را برای ایجاد تغییراتی در ساختار شوراهای اسلامی کار آماده کرده اند. آنها نیز به طور قطعی به این مسئله رسیده اند که تشکل هایشان دیگر نمی توانند در شکل و قواره گذشته ادامه کار داشته باشند. اومی گوید“ نمی توان در چارچوب بسته و تفکرات قدیمی انتظار تحولی در ساختارهای کهنه تشکیلات کارگری را داشت، بنا براین می بایست این ساختار قدیمی را منهدم و طرح جدیدی ارائه داد“. آقای صادقی در سخنان خود ضمن تاکید بر این موضوع که اگر ساختار این تشکیلات تغییر اساسی نکند، سرنوشتی جز امحاء و نابودی در انتظار آن نیست، چنین عنوان نمود که توام با ”تعامل و گفتگو“ ساختار جدیدی باید ایجاد شود و خود را ”آلوده حرکت های سیاسی“ نکند! (ایلنا)

در کنار این توافقات و تغییرات عمومی و اساسی، مخالفت های بی رمقی که از سوی برخی دست اندر کاران شوراهای اسلامی در زمینه تغییرات فصل ششم قانون کار نسبت به تضعیف اختیارات این ”شوراهای“ به عمل می آید، البته که تعارفاتی خشک و خالی بیشتر نیست. برای جلوگیری از مرگ حتمی، آنها به استحال با هر درجه ای از تضعیف، با، یا بدون حفظ نام، آماده اند، کافی ست نام ”سندیکا“ روی آن نباشد. حسن صادقی در این مورد می گوید“ کلمه سندیکا در جمهوری اسلامی مردود است و باعث گریز نیروی کار و التهاب در جامعه کارگری خواهد شد“ (ایلنا ۲۵ / ۷ / ۸۳) بیهوده نیست که دفتر انجمن های صنفی که از سال های قبل در خانه کارگر تشکیل شده بود، اخیرا فعال شده است که به این ”انجمن ها“ شکل دهد تا در هیئتی به ظاهر جدید، به انجام وظایفی در چارچوب وظایف پیشین بپردازد و بازو در بازوی مدیریت، کارگر را به همکاری با سرمایه دارو تبعیت از کارفرما بکشاند و نظم و انضباط و امنیت کارخانه و سرمایه را تامین کند. محمد دانشور، به اصطلاح نماینده کارگران در شورای عالی کار می گوید“ باید این باور در کار فرمایان ایجاد شود که تشکلات کارگری بازوی مفید مدیریت در برقراری ارتباط متقابل کارگر و کارفرما هستند . . .“ (ایلنا- ۲۰ / ۷ / ۸۳)

برای نماینده ILO هم مهم ترین مسئله آن است که تشکل های کارگری مورد قبول کارفرما، دولت و کارگر (بخوان خانه کارگر) باشد و "تام" تشکل هم که طبعا فاقد اهمیت است! به این ترتیب خود نمایندگان ILO برای آن دسته از افراد و جریاناتی که نسبت به این ارگان توهماتی داشتند، بار دیگر توهم زدائی می کند.

توهم زدائی از این روشن تر که در این تلاش ها و صحبت ها و رفت و آمدها اصلا حرف و بحثی از توده کارگران و کارگران پیشرو و تشکل های کارگری مورد نظر آنها نیست؟! نه تنها این، حتا از سندیکالیست ها و مداخله و مشارکت آنان در ایجاد تشکل های کارگری هم خبری نیست! البته کارگران آگاه و پیشرو، هیچگاه نسبت به این ارگان ها توهمی نداشته اند و ندارند. اما سندیکالیست ها که در سفر سال ۸۱ هیئت ILO به ایران، بسیار ذوق زده شده و از شوق ایجاد سندیکاهای "آزاد و مستقل" و در تائید توافقات ILO و دولت اسلامی، نامه آنچنانی و حمایت آمیز به وزیر کار رژیم نوشته بودند و پیشنهادهای هم برای ایجاد سندیکا ها داده بودند، نه تنها در "همایش ملی کار" آذر ماه سال گذشته و بحث پیرامون تشکل های کارگری، مورد بی اعتنائی قرار گرفتند و حتا یک دعوت خشک و خالی هم از آنها به عمل نیامد، - و این البته مورد گله و انتقاد "هیئت موسسان سندیکاهای مستقل کارگری" قرار گرفت، بلکه در گام های بعدی هم چیزی نصیب آنها نشد و نمایندگان ILO که ظاهرا دنبال ایجاد سندیکا و تشکل های مستقل و آزاد کارگری بودند، این ها را به همراه تمام توهمات و خوش باوری هایشان به حال خود رها ساخته و ندیده گرفتند. این دسته از کارگران و هم فکران آنها، با برآورده نشدن انتظاراتشان قاعدتا بایستی متوجه شده باشند که تلاش های مشترک ILO و دولت جمهوری اسلامی، ربطی به کارگران و ایجاد تشکل های مستقل کارگری حتا از نوع سندیکا و اتحادیه ندارد، بلکه تمام این تلاش ها به منظور ایجاد تشکل های دیگری است از بالا و بدون مداخله کارگران، تشکل هایی وابسته به رژیم و اخته، چیزی شبیه شوراهای اسلامی کار فعلی و لو با کمی تغییر و تعدیل! کما این که آنها امسال در بیانیه خود به مناسبت اول ماه مه، تلویحا به این موضوع نیز اشاره کردند که نمایندگان سرمایه داری ایران تلاش دارند با حذف پاره ای از مواد آئین نامه اجرائی شورای اسلامی کار، آن را در قالب انجمن های صنفی بگنجانند! و یا در نامه سرگشاده خود که بعد از دیدار اخیر هیئت اعزامی ILO از ایران و توافقات مربوطه صادر شده است، از "بی توجهی" ILO به استقلال کارگران در ایجاد سندیکاهای، به نرمی انتقاد شده و این شیوه را مغایر با روح حق آزادی تشکل خوانده اند.

گرچه این را هنوز نمی توان و نباید نقطه پایان توهمات "هیئت مؤسس سندیکاهای کارگری" و هم فکرانشان به این تلاش ها و توهم پراکنی آنها تلقی کرد، اما این حقیقتی است که جریان مسافرت هیئت های ILO، به ایران، پذیرش مسئولین خانه کارگر به عنوان نمایندگان کارگران ایران و پذیرش شورای اسلامی کار به عنوان تشکلات منتخب کارگری و بالاخره تلاش ها و مذاکرات و توافقاتش با دولت اسلامی و تشکل های رژیمی، خود به بهترین نحوی از این ارگان و کوشش های مشترک آن با دولت اسلامی توهم زدائی کرده است. حقیقتا آیا کسی هست که هنوز نسبت به ماهیت تلاش های نمایندگان بورژوازی بین المللی و شرکای داخلی آنها و نسبت به اهداف و مقاصد آنها در کنترل مبارزات کارگری و به بیراهه کشاندن مبارزه طبقه کارگر ایران تردیدی داشته باشد؟